

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸

(صص ۱۷-۴۱)

اصطلاحات گیلکی برای چوب و وسایل ساخته شده از چوب درختان جنگلی

در روستای بی‌بالان گیلان

قاسم حبیبی بی‌بالانی*

چکیده

این مقاله به بررسی و مستندسازی دانش بومی مرتبط با اسامی و اصطلاحات درباره چوب و تولیدات چوبی در منطقه بی‌بالان در استان گیلان می‌پردازد. دانش بومی شامل تجربیات و آگاهی‌هایی است که از طریق مشاهده، تجربه و سعی و خطا توسط مردم محلی به دست آمده و به طور غیر مکتوب از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. این دانش به عنوان بخشی از میراث معنوی، می‌تواند نقشی حیاتی در توسعه پایدار، به ویژه در زمینه‌های کشاورزی و منابع طبیعی ایفا کند. مطالعه حاضر با استفاده از مصاحبه روشمند به جمع‌آوری و ثبت اصطلاحات بومی مربوط به وسایل چوب جنگلی و تولیدات آنها پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که این دانش بومی به دلیل ارتباط عمیق و گسترده‌اش با محیط طبیعی و اجتماعی منطقه، دارای دقت و ارزش خاصی است که می‌تواند در پیش‌بینی و مقابله با تغییرات محیطی و بلایای طبیعی مؤثر واقع شود. حفاظت و ثبت این دانش برای جلوگیری از نابودی آن به دلیل از دست رفتن کهنسالان و برای انتقال آن به نسل‌های آینده بسیار ضروری است. این مقاله بر اهمیت این دانش به عنوان منبعی ارزشمند برای توسعه پایدار تأکید کرده و ضرورت ثبت و مستندسازی آن را در مواجهه با چالش‌های جهانی یادآور می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دانش بومی، وسایل چوبی، تولیدات چوب، بی‌بالان، میراث معنوی

۱. مقدمه

هر منطقه‌ای که دارای گویش و زبان محلی خاص است، به‌منظور تعامل و هماهنگی بین گویشوران در ارتباطات روزانه، به استفاده از لغات و اصطلاحات ویژه‌ای نیاز دارد که از نظر ظاهری به اصطلاحات عمومی شباهت دارد؛ ولی از نظر فنی و تخصصی همراه خود پشتوانه‌ای قوی و بااصالت از تجربیات و سعی و خطاهای متفاوت گذشتگان در آن تخصص و علم را دارد که حیاتی به نظر می‌آید. به مجموعه این اطلاعات تخصصی دانش بومی گفته می‌شود. دانش بومی، دانش شفاهی و غیر مکتوبی است که در ارتباط محیطی، اجتماعی و طبیعی گویشوران آن منطقه از طریق سعی و خطا در دوران‌های مختلف به آن رسیده‌اند و نمایانگر سنت‌ها و فرهنگ هر منطقه است (بارانی، ۱۳۸۵: ۱۵) که در سینه جوامع از یک نسل به نسل دیگر منتقل شده است. با توجه به پیچیدگی‌ها و حساسیت‌های خاص موجود در منابع طبیعی و محیط زیست، مجامع بین‌المللی به این نتیجه رسیده‌اند که ثبت و کاربری این مفاهیم و اصطلاحات در سطح ملی و حتی بین‌المللی ضروری است (همان). از آنجایی که این دانش توسط گذشتگان و نیاکان هر قومی مورد آزمایش قرار گرفته و پذیرفته شده است، انتقال آن به نسل جدید به آسانی صورت می‌پذیرد. این دانش حاصل مشاهدات دقیق، عمیق و در عین حال گسترده درباره گیاهان، پرندگان، جانوران، آفات و امراض، کاربری‌های مختلف زمین، وسایل و ادوات کاربردی و منطقه‌ای، و نوع خاک آن منطقه می‌باشد (حبیبی بی‌بالانی و همکاران، (۱) ۱۳۹۸: ۹؛ Joudi and Haibi Bibalani, 2010:1081). از آنجایی که افراد محلی با این دانش زیسته‌اند، می‌توان به‌نوعی این دانش را دارای قدرت پیش‌بینی‌کنندگی برای وقایع کوتاه، میان و بلندمدت برای موارد قابل تغییر مانند اقلیم‌شناسی، هواشناسی و هیدرولوژی دانست که مردمان را از بلایای طبیعی محافظت می‌نمایند (فروزه و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰). از منظر دیگر، این دانش از نیازهای به‌وجودآمده در دوران‌ها و اعصار مختلف سرچشمه گرفته و به‌طبع مناسب‌ترین و سازگارترین دسته‌بندی‌ها را برای زیست به‌همراه دارد. همه این دانش نامکتوب، اگر با نیازهای کنونی مردمان ناحیه هماهنگی داشته باشد می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات

جوامع علمی و غیرعلمی عصر حاضر گردد (همان). لذا ثبت و حفاظت از این مفاهیم که میراث معنوی هر قوم تلقی می‌شود، می‌تواند نقش مؤثری در اصلاح و ارتقاء فعالیت‌های کشاورزی و حفظ منابع طبیعی به‌منظور ایجاد محور اصلی توسعه آن منطقه بازی کند (حبیبی بی‌بالانی و همکاران، (۲) ۱۳۹۸: ۶۰).

متأسفانه با رشد زندگی صنعتی و عدم رغبت جوانان به آموختن این دانش غیر مکتوب، با درگذشت کهنسالان هر قوم، این دانش با شتاب روزافزون قبل از ثبت و بدون این که از نسلی به نسل دیگر منتقل گردد، از بین می‌رود (کیاسی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۳). از ویژگیهای مهم این دانش سازگاری آن با تغییرات محیطی هر منطقه می‌باشد. یکی از این نوع سازگاری‌ها مربوط به چگونگی بهره‌وری از چوب درختان جنگلی و تولیداتی است که از آن به‌دست می‌آید (حبیبی بی‌بالانی و همکاران، (۱) ۱۳۹۸: ۱۰).

در حوزه گردآوری و ثبت گویش‌ها و لهجه‌های استان گیلان خوشبختانه اقدامات ارزشمندی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به ستوده (۱۳۹۵: ۹۵)، مرادیان گروسی (۱۳۹۵: ۶۰)، سید رضی (۱۳۹۹: ۷۱)، نصرتی سیاهمزیگی (۱۳۹۶: ۴۳)، یوسف‌نژاد و سبزه‌علی‌پور (۱۳۹۶: ۹)، برهانی‌نیا (۱۳۹۶: ۸۳) و سبزه‌علی‌پور (۱۳۹۰: ۲۸) اشاره کرد. در این تحقیق کوشش شده که به‌طور جامع و تخصصی اصطلاحات حوزه کشاورزی و منابع طبیعی و اسامی و اصطلاحات مربوط به وسایل و تولیدات چوبی دهستان بی‌بالان گردآوری و مورد بررسی قرار گیرد.

روش‌شناسی

منطقه مورد مطالعه

دهستان بی‌بالان با مرکزیت روستای بی‌بالان در شهرستان رودسر و در حدود ۲۰ کیلومتری شهر رودسر و ۸۵ کیلومتری شرق شهر رشت (مرکز استان گیلان) در طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۲۳ دقیقه و ۲ ثانیه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۷ درجه و ۳ دقیقه و ۱۲ ثانیه شمالی و در ارتفاع صفر متر از سطح دریای آزاد واقع شده است. محل سکونت

نشد تا گویشور در محدودیت انتخاب پاسخ‌ها قرار نگیرد. برای گیاهان، حیوانات، پرندگان و وسایل و ادوات از تصویر برای هدایت گویشور به بیان دقیق اصطلاح استفاده شد. از آنجایی که هدف جمع‌آوری اصطلاحات تخصصی گرایش‌های مختلف کشاورزی و منابع طبیعی بود، سعی شد گویشوران، شاغل در این حوزه‌ها باشند. همچنین سعی شد تصاویری واضح و گویا، مرتبط با آن اصطلاح ثبت گردد.

یافته‌ها

اصطلاحات مورد استفاده برای چوب

اشکر /*efker*/ شاخه‌های خشک و نازک درختان؛ بوته‌های خار؛ ساقه‌های باریک و خشک درختان که برای سوخت مصرف می‌شود.
آکس /*æ.kæs*/ خار و خاشاک.

انار شیش /*ænDr ʃiʃ*/ ترکه‌های نازک درخت انار که معلم‌ها برای تنبیه دانش‌آموزان به دلیل مقاومت بالای آن در برابر شکستن مورد استفاده قرار می‌دادند. چوب‌های قطورتر درخت انار هم به صورت سنتی برای تهیه دسته‌بیل مورد استفاده قرار می‌گیرد که بسیار مقاوت می‌باشد.

ایسپیلی /*ispiːli*/ تراشه کوچک چوب که در دست و پا فرو رفته باشد.

آجار /*aːdʒaːr*/ شاخه‌ها و ساقه‌های کوچک درختان که بعد از بریدن خشک شده‌اند.

بیر /*biːr*/ شعله‌آتش بدون دود زغال و هیزم.

بینه /*biː.jæ.næ*/ هر یک از تنه‌های درخت که به دو نیمه تقسیم شده باشد. به صورت سنتی برای این که درختان قطور توسط چهارپا حمل شود آنها را از وسط می‌بریدند که برای حیوان قابل حمل گردد.

پوشته /*'puːʃte*/ کوله‌بار، یک دسته هیزم قابل حمل توسط یک نفر.

پیت /pɪt/ پوسیدگی درخت در اثر فعالیت قارچ یا حشرات؛ توخالی؛ دل پوسی درخت.

پیتابون /pɪtəbuːn/ پوک شدن، دل پوسی تنه درخت.

تاشه /təːʃæ/ تکه چوبی که توسط تیشه از چوب جدا می شود.

تلاشه /təːʃeɪ/ تکه چوبی که از یک چوب جدا می شود و بیشتر از شکستن چوب و یا درخت ایجاد می گردد.

توکا /tuːkə/ قیم چوبی درخت؛ قیم های چوبی به صورت سنتی برای مواردی که احتمال افتادن وجود دارد مورد استفاده قرار می گیرد و کمتر برای شکل دادن درختان از "توکا" استفاده می شود. این لغت برای وسایل چوبی مورد استفاده برای نگه داشتن درختانی که کج شده اند؛ نیز برای وسایل چوبی نگهدارنده دیوار در حال فروریختن، مورد استفاده قرار می گیرد.

چو /tʃuː/ چوب.

چوله /tʃuːlɛ/ شاخه های جوان درختان و نهال ها؛ واحد مورد استفاده برای همیزم؛ چوب کبریت و سیگار.

چیکه /tʃiːkɛ/ شاخه شکسته شده درخت، شاخه ای که روی درخت سبز می شود.

خاشه /khaːʃɛ/ شاخه نازک درخت.

خال /kɑːl/ شاخه نسبتاً قطور درخت. خال از نظر قطر از خاشه قطورتر می باشد. در ضمن خال به وسایل چوبی مستقل اطلاق می گردد؛ در حالی که خاشه به تکه چوب های متصل به یک چوب دیگر گفته می شود.

خاله /khaːle/ شاخه درخت.

دار خال /daːr xɑːl/ شاخه درخت.

دار خالی /daːr xɑːli/ درخت پوک و میان تهی.

دار کنده /dɑːr kuːndæ/ کنده درخت که بعد از قطع کردن درخت بر روی

زمین باقی می ماند.

دار کینه /da:r ki:ne/ کنده درخت، بخشی از درخت که بر روی زمین باقی می ماند.

دار لاپی /da:r la:pi/ درخت توخالی.

دار ورجن /da:r va:rdʒɛn/ بریدن و قطعه قطعه کردن درخت، بریدن شاخه های اضافه و هرس درخت به منظور تولید چوب با کیفیت.

دارخالاتن /dær xD:lD:tɛn/ بریدن شاخه های درخت به منظور استفاده از برگ های آن برای خوراک حیوانات یا برای کرم ابریشم (در درخت توت).

دارکینه /dær kineh/ بُن درخت؛ ریشه درخت؛ کنده درخت که بعد از قطع بر روی زمین باقی می ماند. به صورت سنتی، اغلب این بخش باقی مانده درختان بعد از قطع، برای ساخت وسایل سنتی همانند گوشت کوب، تخته گوشت، "قندلاک" و غیره مورد استفاده قرار می گیرد.

دریا بَزَر کنده /dærja: ba:zækunde/ کنده های درختی که بعد از انتقال توسط رودخانه به دریا، توسط موج به ساحل منتقل شده است. در این پروسه هر بلایی که قرار بود بر سر این کنده ها بیاید آمده است و مظهر صبر و شکیبایی در شمال می باشد.

دشکن وشکن گوتن /deʃken veʃken goten/ شکستن و تکه تکه کردن درخت و چوب و غیره.

سوجیکه چو /su tʃikɛtʃu/ چوب سه شاخه که به عنوان چنگ برای بالانداختن دسته های کاه برنج مورد استفاده قرار می گیرد.

شکاتم /ʃekatɛm/ تکه چوب هایی که به وسیله تبر در هنگام قطع چوب یا درخت شبیه تراشه جدا می شود و برای سوخت مصرف می شود. "شکاتم" از لحاظ اندازه بزرگتر از تراشه چوب می باشد.

شکت /ʃekat/ چوب فرو کرده به زمین که حیوانات را به آن می بندند؛ چوبی که به -

صورت تیره‌های چوبی در داخل رودخانه برای ایجاد سد موقت قرار می‌گیرد.

شل شاخه وی /ʃel khal vi/ ترکه‌های و شاخه‌های نرم درخت بید که برای سبببافی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

شیش /ʃiʃ/ ترکهٔ نرم، ترکهٔ نازک، چوب نازک.

شیش خال /ʃiʃ xal/ شاخه‌های نرم درخت.

کتل کینه /kætɛlkineh/ کندهٔ درخت به ارتفاع حدود ۲۰ الی ۳۰ سانتی‌متر که برای نشستن استفاده می‌شود.

کچ و کوله /kædʒkuːleh/ چوب خم‌شده.

کلوسه /kluːseh/ تنهٔ بریده‌شدهٔ درخت با ارتفاع نیم متر تا یک متر که برای تولید هیزم برای بخاری چوبی و یا اجاق مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کونده /kɔnde/ کندهٔ درخت؛ قسمت پایین‌تنهٔ درخت پس از بریده‌شدن؛ یک قسمت از تنهٔ درخت بریده‌شده با ارتفاع حداکثر ۵۰ سانتی‌متر.

کینه /kiːneh/ کندهٔ درخت، بخشی از درخت که بر روی زمین باقی می‌ماند.

گرم بیر /gɑrm bɪr/ آتش بدون دود و بدون شعلهٔ ناشی از سوختن هیزم و زغال.

لاپی /'læpi/ درخت توخالی، درختی که دچار دل‌پوسی شده است.

وابین /væ' bɪn/ یک قطعه از چوب بریده‌شده تنهٔ درخت.

وابین زن /væ' bɪnzæn/ قطعه‌قطعه‌کردن ماهی؛ قطعه‌قطعه‌کردن چوب و تنهٔ درخت، پاکتراشی مجدد علف‌های هرز.

وارجن /'vɜːrdʒɪn/ خردکردن هیزم؛ بریدن شاخه‌های تاج درختان.

وارجه دار /'vɑːrdʒe dɑːr/ درختی که شاخه‌های آن برای تعلیف دام بریده شده است.

هیما تش /'hɪmətæʃ/ آتش ناشی از سوختن هیزم.

هیمه /'hɪmə/ هیزم (تصویر ۲- شمارهٔ ۳).

همیمه بار /'hIməbɑ:r/ کوله‌بار هیزم.

همیمه پشته /'hIməpʊʃt/ کوله‌بار هیزم (تصویر ۲- شماره ۲).

همیمه چوله /'hIməʃu:l/ هیزمی که از شاخه‌های نازک چوب تهیه شده باشد (تصویر ۲- شماره ۳).

همیمه کولبار /'hImə,kəʊlba:r/ کوله بار هیزم؛ مقداری از هیزم که بر دوش حمل می‌شود (تصویر ۲- شماره ۲).

وسایل چوبی مورد استفاده در ساختمان‌سازی

آجار /ə'dʒɑ:r/ چوب‌های دیوار ساختمان‌های گلی.

اره کسما /æ'rɛhkæsma/ نوعی اتاق چوبی که دیواره‌های آن با چوب درختان جنگل کوبیده شده و داخل آن را با گِل پر می‌کنند.

اوروسی /'aʊərs/ درهای تخته‌ای کشویی در مساجد و مغازه‌ها، نوع شیشه‌دار با شیشه‌های رنگین در منازل اشرافی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اوشان /'oʊʃən/ سرچوب‌هایی که در سربندی‌های منازل چوبی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

بَلت /bə'læt/ دروازه چوبی و نرده‌ای باغ و حیاط‌ها در قدیم؛ محل عبور از روی پرچین که اغلب نردبان‌های کوچکی هم برای عبور قرار داشت.

بومبر /'bɒmbər/ دری چوبی که در زمان بسته‌بودن بالای پله‌های چوبی "تلاز" به‌نحوی قرار می‌گرفت که ادامه "تلاز" می‌شد و از افتادن بچه‌ها از روی پله جلوگیری می‌کرد.

پَره کویی /pɑrɛ'ku:bi/ کوبیدن تخته به لبه‌های شیروانی که مانع نفوذ باد به زیر شیروانی می‌شود.

تکایل /tækɑ:'ji:l/ نرده تراس طبقه دوم که به‌صورت جفت در دو طرف ستون

تراس نصب می‌شود و برای نگهداری وسایل مختلف روی آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. چوب‌هایی که به صورت مورب به عنوان حامی به ستون‌ها و یا درختان زده می‌شود؛ قیم (تصویر ۳- شماره ۵).

تَلار /tɑ:ˈlɑ:r/ تراس طبقهٔ دوم منازل قدیمی که از چوب درست می‌شود (تصویر ۳- شماره ۹).

تلمبار /ˈtæɪ.ɛm.bɑ:r/ انباری که برای نگهداری هیزم و نیز برای پرورش کرم ابریشم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

چیرنال /ʒɪrˈnɑ:l/ نعل پایین که چوبی بوده و ستون دیوارها در منازل گلی قدیمی روی آن سوار می‌شوند.

چَپر /tʃɑ:ˈpɑ:r/ پرچین چوبی حاشیهٔ باغ؛ دیوارهایی از شاخ‌وبرگ درختان، نی و حتی سیم خاردار.

چَپر پایه /tʃæpərˈpæje/ پایه‌های چوبی دارای ارتفاع یک‌ونیم متر و با قطر شش الی هفت سانتی‌متر.

خَر دار /xɔ:ˈrˈdɑ:r/ قطورترین و بزرگترین چوب استفاده شده در سقف خانه‌های مسکونی و تلمبار.

خَرک /xæˈræk/ چوب‌های بلندی که با فاصلهٔ ۵۰ الی ۷۰ سانتی‌متری از هم در نزدیکی سقف اتاق‌های مخصوص ("خرک درین") نصب شده‌اند و از آنها برای خشک کردن شالی‌های برنج در اثر دود ناشی از پخت‌وپز مورد استفاده قرار می‌گیرد. خفنگ /xæˈfæŋg/ چهارچوب یا قسمت فوقانی در یا پنجره.

خوشکه چپر /xɔʃkeˈtʃɑ:pɑ:r/ پرچین‌های خشک؛ پرچین‌هایی که از شاخه‌های خشک درختان ساخته می‌شود.

دَرآزار /dæræfˈzɑ:r/ قسمت‌های بالا و پایین در یا پنجره که بخش‌های نگهدارندهٔ در می‌باشند.

دَرکوره /dɑ:rˈku:r/ پاشنهٔ در؛ در زمانی که لولا برای در و پنجره وجود نداشت،

زوائدی چوبی در بالا و پایین در قرار می‌گرفت که هنگام باز و بسته‌کردن بر روی این زوایند می‌چرخید؛ این زوائد را درکوره می‌گفتند.

دسک /'dɛsk/ دستک؛ نرده‌های ایوان و "تلاز" و نیز حاشیه پل‌ها که مانع از افتادن افراد و یا حیوانات می‌گردد. (تصویر ۳- شماره ۶)

دیل /di:l/ محل نگهداری حیوانات و دام‌ها در هوای باز که توسط پرچین چوبی محصور شده است.

رَمش /'rɑ:meɪʃ/ پرچین و دیواری از بوته‌های تمشک که حایل بین دو زمین می‌باشد.

زورگیر /zu:rgɪr/. چوب بزرگی که در پایین ایوان "زیگالی خونه" یا خانه‌های گلی نصب می‌شود و چوب‌های ایوان و "تلاز" روی آن به‌صورت عمودی نصب می‌شوند.

زیگال /'zɪgəl/ تراشه‌های چوب و یا گیاهان علفی، چوب‌های نازک با قطر حدود سه الی پنج سانتی‌متر که به‌صورت مورب در اسکلت منازل گلی استفاده می‌شود تا کاه‌گل که مصالح اصلی دیوارهای گلی می‌باشد به آن بچسبد.

زیگالی سف /'zɪgə ,lisæf/ سقفی که از "زیگال" درست شده باشد.

زیگمه /'zɪg.meɪ/ چوب‌هایی که برای ساختن طوبله و یا اطاق به‌صورت چپ و راست روی هم قرار داده می‌شوند و روی آنها را با ملات گل پر می‌کنند.

ساس دکته /sæs də'keɪt/ منازلی که دارای چوب‌های پوشیده می‌باشند و باعث ایجاد پناهگاه سوسک می‌گردد.

سر سکت /sær sæ'ket/ سر ستون؛ چوبی قطور که در سربندی منازل سرچوب‌ها روی آن میخ می‌شوند.

سَرچو /sɑ:rtʃu:/ چوب‌های بلندی که در سربندی منازل و ساختمان‌ها روی سایر چوب‌ها و بر روی اسکلت سربندی قرار می‌گیرد.

سگ در [sæg'dɑr] در چوبی ایوان خانه‌های قدیمی که مانع ورود سگ به‌داخل

ایوان و منزل می‌شود.

سیتین /'siti:n/ ستون؛ ستون چوبی خانه‌های قدیمی (تصویر ۳- شماره ۴).

شلمان /ʃæl'mɑ:n/ الوار و چوب‌های بلند که در سربندی ساختمان‌ها مورد

استفاده قرار می‌گیرد. شهری نیز بین رودسر و لنگرود به همین نام می‌باشد.

فیل پا /fi:l pɑ:/ نعل ستون؛ الوار و چوب قطوری که ستون‌ها روی آن قرار

می‌گیرند.

کندیج پر /'kændidʒ bɑ:t/ چوب‌های دایره‌ای شکل که بر روی "کندوج لنگه" و

زیر "کندوج لا" قرار می‌گیرد که با ایجاد یک مسیر افقی حدود ۴۰ سانتی باعث

می‌شود که موش قادر به رفتن داخل کندوج نباشد (تصویر ۳- شماره ۲).

کندیج لا /'kændidʒ la:/ چوب قطوری که اغلب از درخت آزاد می‌باشد و به-

عنوان چوب حمال کندوج بر روی "کندوج لنگه" ها قرار می‌گیرند (تصویر ۳-

شماره ۳).

کندیج لنگه /'kændidʒ lɛŋ/ پایه‌های "کندوج" که از چوب درخت آزاد و یا

لیلکی می‌باشند و بسیار قطور هستند و کندوج توسط چوب‌های قطور افقی به نام

"کندوج لا" بر روی این پایه‌ها قرار می‌گیرند. (تصویر ۳- شماره ۱)

کوتوم /ku:'tu:m/ خانه‌باغ چوبی؛ کومه‌هایی که در باغات و مزارع برای نگهداری،

استراحت و یا پناهگاه در برابر باران ساخته می‌شود.

کومه /ku:'meI/ کلبه کوچک ساخته‌شده از شاخه‌های درختان و گیاه گالی با نام

علمی *Sparganium sp*

لاقه /lægeI/ یک لنگه بار؛ یک لنگه در چوبی.

لت /leIt/ قطعاتی از تخته‌چوب با ضخامت حدود ۳ سانتی‌متر و ابعاد ۴۰ در ۲۰

سانتی‌متر که در منازل مناطق میان‌بند و کوهستانی به‌عنوان پوشش شیروانی مورد

استفاده قرار می‌گیرد، وسیله‌ای چوبی یا آهنی برای تسطیح شالیزارهای شخم‌خورده

به‌منظور آماده‌سازی برای نشاء.

لتازه /'leItəzeI/ تخته‌های دور ایوان و تلار در منازل قدیمی و گلی (تصویر ۳- شماره ۸).

لله چپر /'la:la 'tʃa:pa:r/ پرچین ساخته‌شده از خیزران.

لمبه /læmb/؛ لمه /leIm/ تخته‌های چوبی که در زیر دامنه شیروانی منازل برای جلوگیری از ورود باد به زیر شیروانی یا سقف اتاق‌ها به‌عنوان سقف کاذب کوبیده می‌شود.

معجر /'ma:ʒa:r/ شبکه چوبی پشت پنجره، هرچیزی که دارای دندان‌های ریز در حاشیه باشد.

نال ستون /na:l 'su:tu:n/ الوار بزرگ که ستون‌های ایوان منازل گلی روی آن نصب می‌شوند (تصویر ۳- شماره ۷).

ورتلار /va:r'tɛla:r/ ایوان کوچک چوبی در طبقه دوم منازل گلی (تصویر ۳- شماره ۱۰).

وسایل ساخته‌شده از چوب

آغوز را /a: 'ku:z ra:/ چوب بلند و نازک که برای چیدن گردو مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آغوز ره /a: 'ku:z rɛ/ نک: آغوز را.

آکوله مار /'a:ku:lə ,ma:r/ چوبی به طول نیم‌متر که در بازی "آکوله ماره" استفاده می‌شود.

بُروم /bru:m/؛ بُروم دار /bʊ: 'rʊ:m da:r/ نردبان، چوب و یا شاخه درختی که در مسابقات محلی مانند کشتی گیله‌مردی و یا ورزش‌جنگ، جوایز را به‌منظور نمایش روی آن قرار می‌دهند.

بوم دار /bʊ: 'rʊ:m da:r/ تیر بزرگی از چوب که سربندی خانه روی آن میخ

می شود.

بیل دومه /bɪl duːm/ دسته بیل.

پابدوش /pɑ bɛˈduʃ/ گیره چوبی مثلثی شکل که سوراخی به اندازه قطر دسته بیل در آن ایجاد می کنند و برای آسانی شخم زدن در دسته بیل قرار داده می شود. این وسیله چوبی هم در بیل و هم در "گرباز" مورد استفاده قرار می گیرد.

پادنگ /pɑ dæŋ/ وسیله ای که از چوب درخت افرا پلت یا "کوپ" ساخته می شود و دارای شش الی هفت متر طول با قطر ۲۰ سانتی متر می باشد که به صورت اهرم بر روی سک پایه ای نصب می شود و در انتهای قطورتر این چوب دندانه هایی فلزی نصب می گردد و این اهرم توسط پا بلند می شود و با جدا شدن نیروی پا بر روی شالی ها سقوط آزاد می کند و توسط دندانه های فلزی باعث پوست کندن شالی می گردد (تصویر ۵- شماره ۳).

تخته پُرد /tæxte puːrd/ پل تخته ای، پل چوبی.

تله مار /tæˈlɑːmɑːr/ نوعی دام برای صید پرندگان که از ترکه های چوب ساخته می شود.

چاگاچ /ʃɑːgɑːʃ/ چوب آبکشی چاه؛ وسیله ای چوبی که به وسیله آن با یک سطل، از چاه آب کشیده می شود.

چان /ʃæn/ چوبی از شاخه های درخت آزاد و یا توت با طول دو متر و قطر پنج الی شش سانتی متر که دارای خاصیت ارتجاعی و غیرشکننده می باشد. در انتهای این چوب زوایدی قرار دارد که از سُرخوردن زنبیل جلوگیری می کند. در دو طرف این چوب زنبیل آویزان شده و وسط این چوب بر روی کتف قرار می گیرد. این وسیله برای حمل وسایل مورد استفاده قرار می گیرد.

چانچو /ʃæn ʃu/ چوب "چان".

چمبوله /ʃɑːbul/ چوبی که وقتی تَر است، آنرا به صورت دایره ای یا به شکل عدد ۵ در آورده و بعد از رشد قطری آن را قطع نموده و پس از خشک شدن برای بستن بار

بر روی چهارپایان مورد استفاده قرار می‌گیرد (تصویر ۵- شماره ۱).

چو جنازه /ʃu dʒe.na.ze/ برانکارد چوبی.

چو کتره /ʃu ka.tre/ کف‌گیر چوبی.

چوپاره /ʃu 'pare/ طبق چوبی؛ سینی و طبق چوبی بزرگ که برای بوجاری برنج مورد استفاده قرار می‌گیرد.

چوئرد /ʃu 'puʁ/ پل چوبی؛ پلی که از یک تنه بریده درخت برای عبور از جوی و یا رودخانه‌های کوچک ایجاد می‌شود (تصویر ۴).

چولاک /ʃu:læk/ لاک چوبی، خاک‌انداز چوبی.

چونبیل /ʃu:nbil/ حلقه چوبی که تنگ اسب و قاطر از آن می‌گذرد و برای محکم کردن "پالان" مورد استفاده قرار می‌گیرد.

خویه دومه /xʊjɑ: 'doʊme/ دسته‌پاروی "مرز" گیری به نام "خویه".

داز دومه /dæz du:me/ دسته داس.

درا دومه /dɑ:ra: du:me/ دسته داس درو برنج ("دزه").

دس کولاکوت /dæs ku:læk 'ku:t/ چوب‌دستی چوپانان و کوه‌نوردان که برای دفاع و نیز حمایت در هنگام بالا رفتن از مناطق شیب‌دار مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این چوب‌دستی برای به‌دوش گرفتن وسایل نیز استفاده می‌گردد (تصویر ۲- شماره ۱).

دسه /dɑ:se/ دسته چوبی وسایل مختلف مانند داس، "دزه"، بیل و غیره؛ مقداری از علف و یا چوب که یک فرد قادر به حمل آن به‌صورت کوله‌بار می‌باشد.

دمرده /'dæmɜ:rd/ وسیله‌ای چوبی برای تسطیح دستی به‌منظور آماده‌کردن شالیزار برای نشاء. این وسیله از تخته‌چوب و دسته‌ای که به‌صورت T می‌باشد درست شده است.

دو خاله /du: xa:læ/ چوبی به‌شکل V که از آن برای ساخت تیرکمان استفاده می‌-

شود.

دوخاله چو /duː xɑːlɛ ʃuː/ چوب مخصوص "دوخاله"

دودلی /duː dɛli/ چوب کوچک پپمانند که در گهواره برای جلوگیری از خیس- شدن وسایل گهواره توسط ادرار کودک قرار می‌گیرد و ادرار را به محفظه خاصی به نام "گهواره خاله" می‌ریزد.

دومه /duːm/ دسته چوبی داس، "دَره" و بیل و غیره.

راک /rɑːk/ چوب بلند که گردو با آن چیده می‌شود.

رزین چو /ˈrɛzɪn ʃuː/ چوب V شکل که از آن برای ساختن تیر کمان ("رزین") استفاده می‌شود.

رزین دوخاله /ˈrɛzɪn doʊˈkɑːleɪ/ چوب V شکل که از آن برای ساختن تیرکمان ("رزین") استفاده می‌شود.

رشک شونه /rɛʃk ʃuːn/ شانه چوبی و ریز که در زمان شستشوی موهای سر از آن برای رفع و حذف فیزیکی لاروها و شپش استفاده می‌شود.

ساتور تخته /sɑːˈtʊər ˈtæxte/ تخته قطور برای ریزکردن سبزیجات و گوشت.

سردی لنگه /sɛrˈdi ˈlɜːŋg/ پله‌های چوبی نردبان.

سغه /seɪf/ سبدي بزرگ که از شاخه‌های ترکه‌ای چوب به صورت بیضی شکل برای حمل کود حیوانی و نشای برنج مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سونور /suˈnuːr/ قطعه چوبی با شیارهای مشخص و محاسبه شده که آب جوی و نهر را بین شرکای آب تقسیم می‌نماید.

قاش دچین /gɑʃ deˈʃɪn/ محل نگهداری قاشق‌ها در یک ظرف سبدي یا چوبی.

قند لاک /gænd læk/ ظرفی چوبی با عمق حدود ۵ ال ۱۰ سانتی متر که در وسط آن برآمدگی چوبی وجود دارد و برای شکستن و خردکردن قند مورد استفاده قرار می‌گیرد و در قدیم به عنوان قندان هم در خانواده‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت.

کتره /kætre/ کف‌گیر چوبی.

کتل /kæ'tɛl/ چهارپایه چوبی.

کچک /ka:'ʃa:k/ چوب‌دستی چوپان‌ها.

کَر دوخاله /kɛr du'ka:le/ چوب V شکل که برای ساختن تیرکمان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کل /kæl/ قطعه‌چوبی با شیارهای مشخص و محاسبه‌شده که آب جوی و نهر را بین شرکای آب تقسیم می‌نماید.

کلیز /kə'liz/ ملاقه چوبی.

کنوس کچک /ku:'nu:s ka:'tʃa:k/ چوب‌دستی ("کچک") بسیار محکمی که از چوب درخت ازگیل درست شده باشد.

کولاکوت /ku:'la:kʊt/ چوب‌دستی؛ چوب‌دستی چوپانان و کوه‌نوردان که برای دفاع و نیز حمایت در هنگام بالارفتن از مناطق شیب‌دار مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این چوب‌دستی برای به‌دوش گرفتن وسایل نیز استفاده می‌گردد. چوب‌دستی که با آن زنبیل یا دیگر وسایل را کول می‌کنند (تصویر ۲- شماره ۲).

کوما /ku:'ma:/ پتک چوبی بزرگ که برای فروکردن پایه‌های چوبی به زمین مورد استفاده قرار می‌گیرد.

گاچ /gæʃ/ چوبی بلند با یک زائده چوبی در انتهای قطور آن که با آن ترکه‌های درختان را برای چیدن میوه به سمت پایین می‌کشند. قلاب چوبی بزرگ که برای کشیدن "درز"های برنج در "کندوج" مورد استفاده قرار می‌گرفت (تصویر ۵- شماره ۲).

گاره /ga:r/ گهواره؛ وسیله‌ای چوبی برای خواباندن نوزادان (تصویر ۶).

گرباز دومه /ga:rbæz du:m/ دسته چوبی "گرباز".

گَرک /ga:rɛk/ وسیله‌ای که از بافته‌شدن ساقه‌های نرم مو یا گیاه پیچ امین‌الدوله

به‌شکل دایره‌ای ساخته می‌شود و از آن به‌عنوان زیر قابلمه‌ای استفاده می‌کنند. به وسیله‌ای که از بافته‌شدن کاه و گالی برای آویزان کردن هندوانه، قابلمه و غیره بر روی ایوان ساخته می‌شود نیز "گرک" گویند.

گرکن را /gɛrkæn rɑ/ نک: آغوز را.

گوشت کوتون /guʃt kuːtun/ تخته‌قطور برای ریزکردن سبزیجات و گوشت. لاک /læk/ تشت و ظرف چوبی بزرگی که از تنه درخت ساخته می‌شود و برای مالش دادن دستی برگ‌های چای در کارخانه‌های چای‌سازی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

لناک /lɛtæk/ تخته‌چوبی که برای بستن استخوان شکسته استفاده می‌شود.

لنکی /laːˈtaːki/ چوب دستی قطور؛ چماق.

لله دام /laːlaː duːm/ دام توری که به دو چوب بلند یا چوب خیزران بسته شده‌اند و به‌صورت بادبزنی مثلثی‌شکل می‌باشد و برای صید بلدرچین مورد استفاده قرار می‌گیرد.

لله گاچ /laːlaː gætʃ/ نی مخصوص آبکشی چاه، وسیله‌ای از نی که یک زائده فلزی یا چوبی بر روی آن نصب می‌شود که به وسیله آن از چاه بوسیله سطل آب کشیده می‌شود.

وربند چو /vɑːrvænd ʃuː/ چوبی که داخل نوار وربند (نوار پارچه‌ای برای بستن نوزادان در گهواره) قرار می‌دهند تا از چین‌خوردن آن جلوگیری کند (تصویر ۶).

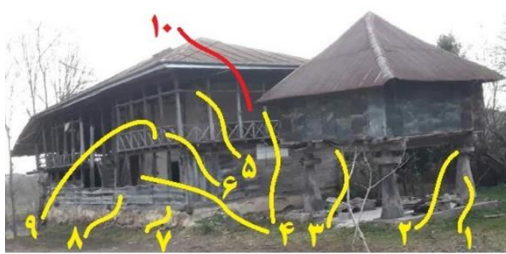
وروره /vɜːrvəˈreɪ/ فرفره چوبی مخروطی‌شکل به ارتفاع و قاعده هشت سانتی‌متر.



(۱) کولاکوت (۲) هیمه کولبار، هیمه پشته (۳) هیمه چوله

عکس از حبیب حبیبی بی بالائی از مرحوم قاسم حبیبی
بی بالائی / اواخر دهه ۴۰ شمسی

تصویر ۲- هیمه کولبار (کوله بار هیزم)



- | | |
|----------------|--------------|
| (۱) کندبج لنگه | (۶) دسک |
| (۲) کندبج پر | (۷) نال ستون |
| (۳) کندبج لا | (۸) لغازه |
| (۴) سپتین | (۹) تازر |
| (۵) تکلیل | (۱۰) ورتازر |
- خانه قدیمی با قدمت بیش از ۹۰ سال. پشت بازارچه بی بالان (کلاچای استان گیلان).
جنب حمام قدیم، منزل مرحوم فرج زاده
عکس از صادق فیض بخش

تصویر ۳- اجزای چوبی منزل و انبار برنج



تصویر ۴- چوئرد (پل چوبی)



تصویر ۵- چونبیل یا چمبوله (۱)، گاج (۲)، پادنگ (۳)



تصویر ۶- گاره (گهواره) و وربند چو

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ساکنان دهستان بی‌بالان به‌صورت سستی از چوب و درختان جنگلی به‌شکل‌های مختلف استفاده می‌کنند و برای هر کدام از این کاربری‌ها اصطلاح ویژه‌ای را به کار می‌برند. این اصطلاحات هرچند که تاکنون به‌صورت مکتوب ثبت نشده‌اند ولی از نظر تمامی گویشوران این اصطلاحات منتقل‌کننده مفهوم منحصربه‌فرد برای آن است.

در این مطالعه مشخص گردید که ساکنان این منطقه برای کاربری‌های ویژه‌ای از وسایل چوبی و تولیدات چوبی درختان جنگلی از اصطلاحات خاص استفاده می‌کنند که به‌نوعی ریشه در منطقه زیست این گویشوران دارد. اصطلاحات در سه بخش "اصطلاحات مورد استفاده در چوب"، "وسایل چوبی مورد استفاده در ساختمان‌سازی" و "وسایل ساخته‌شده از چوب" دسته‌بندی گردید که هریک از این دسته‌ها به ترتیب ۵۵، ۵۰ و ۷۲ مدخل تخصصی جمع‌آوری گردید.

در بخش اصطلاحات مربوط به چوب، بومیان برای بخش‌های مختلف چوب درختان جنگلی — چه در حالت زنده و در حال رشد در محیط جنگل و چه در حالت قطع شده و یا بعد از اتمام دوران زندگی — اصطلاحات خاص و ویژه‌ای مورد استفاده قرار می‌دهند که به نوعی گویای وضعیت آن قطعه‌چوب می‌باشد؛ مانند چوله، اشکر، بینه، که نشان‌دهنده ابعاد تکه‌چوب می‌باشد. از دیگر اصطلاحات از این دست می‌توان به خاله (شاخه قطور) و خاشه (شاخه نازک) و اشکر (شاخه‌های خشک و بسیار نازک) اشاره کرد.

در بخش اصطلاحات مربوط به وسایل چوبی مورد استفاده در ساختمان‌سازی، میان بومیان و افراد خبره ساختمان‌سازی و نجاری برای کاربردهای مختلف چوب در بخش‌های مختلف ساختمان اصطلاحات ویژه‌ای که دارای مفهوم خاصی برای اهالی

است رواج دارد که می‌تواند بر اساس قطر و جایگاه وسایل چوبی مصرفی متفاوت باشد؛ مانند بت، بومبر و سگ‌در. همچنین به چوب‌های ترکه‌مانند به قطر حدود دو تا سه سانتی-متر که در سقف ساختمان برای پوشاندن گِل روی آن مورد استفاده قرار یرد "زیگال" گفته می‌شود ولی با همین ابعاد، چوب‌های ترکه-ای که برای دیوارها به-صورت مورب مورد استفاده قرار می‌گیرد "اجار" نامیده می‌شود. چوب‌های "زیگال" و "اجار" از نظر قطر و طول چندان تفاوتی با هم ندارند؛ منتهی چوبی که برای "زیگال" مورد استفاده قرار می-گیرد باید از درختانی باشد که تحت فشار جانبی مقاوم‌تر باشد، مانند ترکه‌های درخت انجیلی ولی برای "اجار" از ترکه‌های ممرز و غیره هم استفاده می‌شود.

وسایل ساخته‌شده از چوب‌های جنگلی نیز همانند کاربری‌های بالا براساس نوع مصرف و نیز شکل‌دهی وسایل چوبی، هر یک دارای اصطلاح خاص خود می‌باشد. این وسایل ساخته و پرداخته شده از چوب‌های جنگلی دارای کاربردهای متفاوتی از جمله مصرف در آشپزخانه (چوکتیره، گوشت کتن و ...)؛ وسایل مورد مصرف در کشاورزی و باغبانی (دازدومه، کولاکوت، آغوز)؛ یا وسایل مورد استفاده در صنایع (چولاک)؛ یا در شکار (دوخاله چو و لِه دام) هستند.

در مورد "پیت" و "لاپی" هر چند از نظر ظاهری به تنه درخت پوسیده اطلاق می-گردد، ولی وقتی قطر درختی دارای پوسیدگی کمی باشد "پیت" و وقتی عمده چوب تنه درخت دارای پوسیدگی باشد "لاپی" نامیده می‌شود.

بر اساس مطالب ذکر شده، گویشوران بومی منطقه بی‌بالان از نام‌ها و اصطلاحاتی ویژه استفاده می‌کنند که مختص این گویشوران است و از نسلی به نسل دیگر به‌صورت غیر مکتوب و شفاهی منتقل شده است. این نوع دانش بومی در صورت ثبت و ضبط و انتشار از میان نخواهد رفت و دایره وسیعی از اصطلاحات و اسامی را برای غنی‌تر شدن

دامنه لغات تخصصی و به‌کارگیری آنها در فرهنگستان و مراکز پژوهشی برای ساخت واژه به ارمغان خواهد آورد.

کتابنامه

- بارانی، حسین (۱۳۸۵)، «تقویت و غنی‌سازی واژه‌نامه‌های علمی و تخصصی با استفاده از دانش و فن آوری‌های سنتی»، *علوم/اجتماعی*، دوره ۱۳ شم ۳۴ و ۳۵: ۱۳-۴۰.
- برهانی‌نیا، کوروش (۱۳۹۶)، *فرهنگ تاتی رودباری*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- حبیبی بی‌بالانی، قاسم، پریسا محمدپور و فاطمه موسی‌زاده صیادمحله (۱) (۱۳۹۸)، «نام‌های محلی برخی درختان در استان گیلان»، *دانش زیستی/ایران*، دوره ۱۴ شم ۳: ۱-۱۳.
- حبیبی بی‌بالانی، قاسم، پریسا محمدپور، فاطمه موسی‌زاده صیاد محله (۲) (۱۳۹۹)، «نام‌های محلی و بومی درختان تیره‌های افراییان، آنجیلیان، باقلاییان، توسکایان، خرمالوئیان، راشیان، شمشادیان و گردوییان در ایران»، *بیولوژی کاربردی*، دوره ۱۰ شم ۳۹: ۵۵-۸۴.
- سازمان جهاد کشاورزی استان گیلان*، (۱۳۹۳)، مرکز آمار و اطلاعات کشاورزی.
- سالنامه آماری استان گیلان* (۱۳۹۰)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان.
- سبزعلیپور، جهان‌دوست (۱۳۹۰)، *فرهنگ تاتی*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- ستوده، منوچهر (۱۳۹۵)، *فرهنگ گیلکی*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- عسگری، نصرالله (۱۳۹۳)، گوشه‌ای از گیاه‌شناسی دامداران روستای زواردشت الموت قزوین، *علوم/اجتماعی*، دوره ۲۱ شم ۶۷: ۲۰۵-۲۴۱.
- فروزه، محمدرحیم؛ غلامعلی حشمتی و حسین بارانی (۱۳۹۶)، «بررسی دانش بومی شناخت و طبقه‌بندی اجزای محیطی در جهت مدیریت بهینه مراتع مطالعه موردی: عشایر دیلگان در استان کهگیلویه و بویراحمد»، *دانش‌های بومی ایران*، دوره ۴، شم ۷: ۳۳-۷۲.
- کیاسی، یاسمن؛ محمدرحیم فروزه؛ زهره میردیلمی و حمید نیک‌نهاد (۱۳۹۸)، «گیاه‌مردم‌نگاری گونه‌های خوراکی، دارویی و صنعتی مرتع خوش بیلاق استان گلستان»، *دانش‌های بومی ایران*،

دوره ۶ شم ۱۱: ۲۰۴-۱۵۱.

مرادیان گروسی، علی‌اکبر (۱۳۹۵)، فرهنگ گیلکی بوسار، رشت: فرهنگ ایلیا.

مرکز ملی آمار ایران (۱۳۹۹)، نقشه دهستان بی‌بالان، درگاه آمار ایران،

<https://www.amar.org.ir>

مظفری، سیدرضی (۱۳۹۹)، فرهنگ گیلکی رانکوه، رشت: فرهنگ ایلیا.

نصرتی سیاهمزیگی، علی (۱۳۹۶)، فرهنگ تالشی، رشت: فرهنگ ایلیا.

یوسف نژاد، علی و جهان‌دوست سبزه‌علی پور (۱۳۹۶)، فرهنگ تاتی کرتقی، رشت، فرهنگ ایلیا.

Joudi, L and Gh. Habibi Bibalani (2010), «Exploration of medicinal species of Fabaceae, Lamiaceae and Asteraceae families in Ilkhji region, Eastern Azerbaijan Province (Northwestern Iran) », *Journal of Medicine Plants Research*, Vol. 4(11): 1081-1084.

Gilaki terms for woodworking tools and equipment made of wood from forest trees in Bibalan Village

*Ghasem Habibi Bibalani**

Abstract

In every region that has a specific dialect and local language, in order to interact and coordinate between the speakers in daily communication, it is necessary to use special words and terms that look similar to general terms, but from a technical and specialized point of view, they have a strong and genuine support from the experiences and different trials and errors of the past in that expertise and knowledge that could sometimes lead to the loss of a dear one of them. The collection of this specialized information in different dialects and cultures is called indigenous knowledge. This knowledge originates from the needs that have arisen in different eras and ages, and by its nature, it brings the most suitable and compatible categories for its surrounding environment. Local dialects are a way of expressing ethnic and regional wants and needs which is culturally as old as the history of that people. This is passed down from one generation to the next as part of the unwritten native knowledge. Among the many words used in a dialect, many of them can be considered by experts as specialized words for a special science. Since the study area is located in Bibalan village in the east of Gilan Province and on the edge of the forest, many specialized words derived from the use of wood can be of special importance. In this research, about two hundred entries were collected from words related to wood, wooden tools and woodworking materials used in construction in a specialized and categorized manner. By registering these specialized words, it can be prevented from being forgotten by the current generation who are not very interested in the dialect of Gilaki as a mother language and even future generations.

Keywords: Bibalan, Indigenous knowledge, Construction timber, Gilaki, wooden tools

* Department of Agriculture, Islamic Azad University, Shabestar Branch, Shabestar, Iran